

یکیشون

و یکی دیگشون

محمود فیرخواه

سرشناسه: خیرخواه، محمود، ۱۳۴۶ -
 عنوان و نام پدیدآور: یکیشون و یکی دیگشون/محمود خیرخواه.
 مشخصات نشر: تهران: اساطیر پارسی: کاوش قلم، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری: ۷۴ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۹۰-۵۴-۶

وضوئیت فهرست نویسی: فیفا
 موضوع: مجموعه‌ی داستان‌های کوتاه فارسی-- قرن ۱۴
 موضوع: ۲۰th century- Flash fiction, Persian:
 رده بندی کنگره: PIR۸۳۴۲ ۱۳۹۷ ی۸۳۸/
 رده بندی دیویی: ۸۴۳/۶۲:
 شماره کتابخانه ملی: ۵۵۸۷۴۸۲



نشر اساطیر پارسی

یکیشون و یکی دیگشون

محمود خیرخواه

گرافیسیت: فروزان جلیلی

چاپ اول: ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۹۰-۵۴-۶

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

تهران - خیابان ولیعصر - بالاتر از زرتشت - کوچه نوربخش - پلاک ۴۰

تلفن: ۰۹۱۲۱۹۶۰۲۱۴-۰۲۱۸۸۸۹۹۶۸۰

حق هر گونه چاپ و انتشار محفوظ است

۷	مقدمه
۹	انگیزا آوردن؟
۱۱	الان خیلی ها MBA دارن و بعضی ها هم ...
۱۲	نفس منی بر شارب
۱۳	مترسک ها جدی
۱۵	لطفا برنگردین!
۱۶	گرگی که ریفتن شد
۱۷	دیوانه ی تجربی
۱۹	عکس آماتوری
۲۱	فقیر تر
۲۲	گزارش شدند
۲۴	پیشنهاد سفر
۲۵	کتابخوانی
۲۶	می خوام پولدار بشم.
۲۷	دارم میام
۲۸	رحم اجاره ای
۳۰	حواست به سقف باشه. رفیق!
۳۱	مدیون برادر
۳۲	آتش نشان
۳۳	چی، دزد؟!
۳۴	چک ها اینجوری بر می گردن
۳۵	ضد حریق لازم نیستد
۳۶	خیلی هم بی راه نمی گه
۳۷	من می خوام بشم مبارز

۳۸	بیا بریم کوه
۴۰	بیا هر روز مسواک بزنیم
۴۲	بیا قدم بزنیم
۴۴	شبيه بابا تى
۴۶	مواظب جنگل باش!
۴۸	روز مبادا
۴۹	رئيس - مهرور
۵۰	چری شبیه سایه
۵۱	بارم خدای سنگینه
۵۲	یا می خونه یا می نشت
۵۳	یکیشون از یک دیگتر نمی ترسه
۵۴	الان وقتش نیست
۵۵	مثلث سه ضلع داره
۵۶	نفس استاد
۵۸	یه حرف تازه
۵۹	یه کم دلار می خوام
۶۰	کاش هیچی...
۶۲	قاضی نفس کم می آورد
۶۳	خرید و فروش اسلحه
۶۴	سبیل بابات می چرخه
۶۵	مرگ پایان کبوتر نیست
۶۷	سزای کسی که به سنت ما احترام نذاره
۷۰	تعلیمی صدا
۷۱	پائولونیا
۷۲	بخدا درست نیست
۷۳	پیکار سک های جنسی
۷۴	زن ستیز

مقدمه

اما با هم با بقیه شون، جمعا دو نفر بودن. یکیشون و یکی دیگشون. عموما هم با هم بودن و هم تنها. برای همدیگشون همه کار می کردن. بعضی وقتا هم دونسته و یا ندونسته علیه همدیگشون شیطنت می کردن.

وقتی پیش می اورد که میشون، یکی دیگشونو غافلگیر (سورپرایز) می کرد و وقتی هم برعکس یکی دیگشون، یکیشونو.

ساده بودن. خودشون می گفتن:
خیلی سالا از پیچیدگی مون گذشته.

یکیشون می گفت:

دنبال سادگی هستیم.

یک دیگشون می گفت: سادگی خیلی خوبه.

هر دو شون خیلی ساده بودن. زیاد. شبیه یک شبه ابله. بینشون مثل بقیه شون، اسمای مشترک و غیر مشترک

زیادی، داشتن. مثل: داود و جمشید، کامران و جک،
سرژیک و هومن، علی و عیسی، مرگان و فاطمه، حتی
محمود.

بعضی‌ها شون زن بودن و بعضی‌های دیگه شون مرد.
بعضی‌ها شون دختر بودن و بعضی‌های دیگه شون پسر.
بعضی‌ها شون بیکار بودن و بعضی‌های دیگه شون هم
پولدار.

باهمه‌ی این‌ها یک مبه شون، یکیشون بودن و عده‌ی
دیگه شون، یکی دیگشون. تصمیم گرفتن که اینجوری
باشن. خودشون می گفتن
اینجوری بهتره. یکیشون. یکی دیگشون.